

بازسامانی دیدگاه‌ها و گونه‌های ساختارشکنی لفظی و ادبی در فواصل قرآن

علی‌اصغر آخوندی^۱

چکیده

قرآن از ویژگی‌ها و قابلیت‌های کلام عرب به بهترین شیوه استفاده کرده است. تناسب که هم‌شکلی و هم‌آهنگی در کلام است و آن را زیباتر، دلنشین‌تر و مؤثرتر می‌کند، در بالاترین حد خود در قرآن وجود دارد. از جمله موارد تناسب در فواصل یعنی حروف پایانی آیات است که باعث نظم‌بخشی و هم‌پستگی آیات یک سوره می‌شود. از اهمیت هم‌آهنگی و تناسب فواصل آیات آن است که هر کجا این هماهنگی با قواعد و هنجارهای لفظی و ادبی آنها در تضاد بوده، ساختارشکنی کرده و فراهنجاری‌هایی ارائه کرده که چشم و گوش هر قاری و شنونده‌ای را مجذوب خود ساخته است. اما جای این سؤال وجود دارد که آیا این ساختارشکنی‌ها در گونه‌های محدود و مشخصی قابل ساماندهی است؟ علت این تغییرات چیست؟ آیا به جهت تناسب و رعایت فواصل است یا جنبه معنایی دارد؟ این مقاله گونه‌های تغییرات و ساختارشکنی‌های ادبی، بلاغی و واژگانی را در پنج دسته «افزایش حرف»، «حذف حرف و کلمه»، «تقدیم و تأخیر»، «معادل‌گزینی» و «ترجیح بعضی صیغه‌ها و ترکیب‌ها» ساماندهی کرده است. همچنین به شیوه توصیفی - تحلیلی - انتقادی سعی شده است گزارشی از دیدگاه‌های اصلی موجود که یا جانب تناسب و رعایت فواصل یا معنا و محتوا را گرفته‌اند، بیان گردد. جنبه نوآورانه مقاله آن است که از طریق موردپژوهی انتقادی در تفسیر تسنیم و با روش تفسیر قرآن به قرآن، هدف از ساختارشکنی در پایان آیات را جنبه زیباشناسانه تناسب ثابت کرده است؛ گرچه نمی‌توان جانب معناشناختی آن را نیز کاملاً نادیده گرفت و برای همه موارد قاعده‌ای کلی بیان کرد.

کلیدواژه‌ها: فواصل آیات، ساختارشکنی لفظی و ادبی، تناسب فواصل، تقدیم و تأخیر، تفسیر تسنیم.

۱. بیان موضوع

تناسب و هم‌آهنگی، کلام را دلنشین و زیباتر، و تاثیر آن را در ذهن و جان آدمی دو چندان می‌نماید. در زبان عربی نیز تناسب و هم‌آهنگی کلام امری پسندیده و مهم تلقی شده و از جایگاه بسیار بالایی برخوردار است، تا جایی که به خاطر آن گاهی کلام از نظم ادبی و قواعد لفظی خود خارج می‌شود. قرآن نیز که به زبان عربی نازل شده، از صنایع لفظی، ادبی و بلاغی این زبان، معجزه‌وار استفاده کرده است. یکی از این صنایع که اهل زبان در نظم و نثر بسیار از آن استفاده می‌کردند، هماهنگی قوافی و اسجاع در کلامشان بود. این مسئله به شکل تناسب فواصل و موزون بودن پایان آیات در قرآن کریم یافت می‌شود.

بر اساس باور بسیاری از نحویان و علمای بلاغت برای ایجاد هم‌آهنگی و تناسب لفظی و صوتی در فواصل، دگرگونی‌هایی رخ داده است. این تغییرات و دگرگونی‌ها از طرفی واژگانی، دستوری، سبکی، معنایی و توصیفی است. از سوی دیگر به صورت تقدیم و تاخیر، حذف و اضافه، جانشینی کلمات و صیغه‌ها با یکدیگر و... خود را نشان می‌دهد. اکنون می‌توان سوال کرد که تغییرات و ساختار شکنی‌های لفظی و ادبی فواصل در چند گونه قابل دسته‌بندی است؟ این تغییرات و فراهنجاری‌ها به چه دلیل صورت گرفته است؟ عالمان و مفسران چه دیدگاهی در این زمینه دارند؟

۲. پیشینه

با نگاهی به منابع مکتوبی که در اختیار است می‌توان ادعا کرد، سیبویه (م ۱۸۰هـ) اولین کسی است که در این باره سخن گفته است. ایشان در «باب ما یحذف من اواخر الاسماء فی الوقف» می‌نویسد: «همه آن چه در کلام حذف می‌شود و آن چه می‌توان حذف نکرد، در فواصل و قافیه‌ها حذف می‌شود. فواصل مانند: «وَاللَّيْلُ إِذَا يَسَّرِ» (الفجر، ۴)، «مَا كُنَّا نَنْبَغُ» (الکهف، ۶۴)، «يَوْمَ التَّنَادِ» (الغافر، ۳۲) و «الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ» (الرعد، ۹). حذف از اسم‌ها سزاوارتر است؛ زیرا حذف از آنها در غیر فواصل و قافیه‌ها نیز صورت می‌گیرد» (سیبویه، بی تا، ۱: ۳۷۹).

بعد از سیبویه، فراء (م ۲۰۷هـ) نیز در موارد متعددی تغییرات ظاهری در کلمات را به دلیل تناسب و توافق فواصل با یکدیگر برشمرده است (فراء، بی تا، ۳: ۲۵۵؛ ۲۶۰؛ ۲۶۷؛ ۳۷۳-۳۷۴). از جمله در ذیل آیه «وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ» (رحمن، ۶۶) معتقد است که فاصله در اصل (جَنَّةٌ) بوده ولی به دلیل تناسب فواصل که با «ان» ختم می شوند «جَنَّاتٍ» آمده است (همان، ۱۱۸).

پس از فراء نیز می توان از نحویان و مفسران دیگری از جمله زجاج (م ۳۱۱هـ) (۱، ۱۴۰۸؛ ۲۱۲) و ابن سیده اندلسی (م ۴۵۸هـ) نام برد که این تغییرات را در کتاب‌های خود به دلیل توافق و تناسب فواصل دانسته‌اند. ابن سیده درباره متعدی شدن «اوحی» با «ل» که طبق قاعده باید با «الی» متعدی شود در آیه «بِأَنَّ رِبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا» (زلزله، ۵) معتقد است که به خاطر مراعات فواصل است (ابن سیده، بی تا، ۸: ۳۱۳).

شیخ طوسی (۴۶۰هـ) نیز در تبیان در بسیاری از موارد همین باور را داشته است؛ از جمله درباره «فَاتَّبِعُونِي» در آیه ۳۱ سوره آل عمران می نویسد که همه گفته اند یاء در پایان کلمه باقی می ماند، زیرا در وسط آیه است. اما همین یاء در «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا» (آل عمران، ۵۰) حذف می شود؛ زیرا پایان آیه است و برای هم شکل شدن پایان آیات، وقف باید صورت گیرد و اشاره می کند که فاصله شبیه قافیه است (طوسی ۱۴۰۹، ۲: ۴۳۷؛ همچنین ر.ک: ۵: ۵۵؛ ۶: ۲۱۹؛ ۸: ۳۰۴؛ ۱۰: ۳۳۰؛ ۳۹۹).

برهان الدین کرمانی معروف به تاج القراء (م ۵۰۵هـ) نیز به همین مطلب باورمند است و به عنوان نمونه درباره تأخیر «وإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» بر «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» در سوره حمد علی رغم اینکه حقیقتاً تقدیم بود، در یکی از اقوال چهارگانه معتقد است که به دلیل فاصله تأخیر پیدا کرده است. زیرا که فواصل مانند قوافی در شعر هستند (بی تا، ۱: ۱۰۲).

امین الدین طبرسی (م ۵۴۸هـ) نیز در چندین جای مجمع البیان به این تغییرات به دلیل مراعات تناسب فواصل اشاره می کند (ر.ک: ۱، ۱۴۰۸؛ ۱: ۲۰۶؛ ۳: ۳۰۴؛ ۴: ۳۲۱؛ ۶: ۳۱۸؛ ۹: ۲۹۴؛ ۱۰: ۳۰۸؛ ۳۸۲؛ ۴۲۵).

فخر رازی (م ۶۰۶هـ) نیز در موارد بسیاری از جمله برای حذف کاف از «وَمَا قَلَىٰ» در سوره ضحی چند وجه را ذکر می کند؛ از جمله اینکه به کاف «وَدَعَكَ» اکتفا شده است. همچنین پایان آیات در این سوره حرف یاء بوده برای هماهنگی فواصل باید کاف حذف شود (فخر رازی ۱۴۲۱، ۳۱: ۱۹۰؛ همچنین ر.ک: ۱۵: ۷۶؛ ۲۷: ۵۳؛ ۳۱: ۱۵۰؛ ۱۷۱؛ ۳۲: ۱۵۵؛ ۱۶۴).

نظام‌الدین حسن بن محمد نیشابوری (م ۸۵۰هـ) نیز بسیاری از دگرگونی‌های پایان آیات را به دلیل تناسب فواصل می‌داند، مثلاً در تفسیر آیه «كَانَتْهُمْ أَعْجَازٌ نَّخْلٍ مُنْقَعِرٍ» (قمر، ۲۰) و «كَانَتْهُمْ أَعْجَازٌ نَّخْلٍ خَاوِيَةٌ» (حاقه، ۷) که صفت نخل در اولی مذكر و در دومی مؤنث آمده است، علاوه بر توجیه معنایی بر اسم جنس بودن نخل، به این مطلب هم اشاره می‌کند که در هر دو سوره به مقتضای فواصل سوره آمده است (نیشابوری ۱۴۱۶، ۶: ۲۲۰؛ همچنین ر.ک: ۳: ۲۳۹؛ ۴: ۳۱۰...).

همان گونه که در نمونه‌های یاد شده از کتب تفسیری و اعراب قرآن مشاهده شد، بیشتر نحویان و مفسران تغییرات و دگرگونی‌های پایان آیات را به جهت مراعات تناسب و توافق فواصل دانسته‌اند. گرچه در برخی موارد اختلاف نظرهایی نیز وجود داشته، اما به نظر می‌رسد کفه تناسب و توازن و هم‌آهنگی لفظی و صوتی بر کفه دیگر که دلایل معنوی و محتوایی است، ترجیح داشته است. تا اینکه شمس‌الدین بن صائغ حنفی (م ۷۷۶هـ) در کتاب «إحكام الرأى فى أحكام الآى» مواردی را که در کتاب‌های پیشین وجود داشت در ۴۰ گروه جمع‌بندی کرده و نوشت: «بدان که تناسب در زبان عربی امر مطلوبی است و باعث می‌شود که در برخی موارد به خاطر آن با اصول مخالفت صورت گیرد. احکامی را که به علت مراعات تناسب در آخر آیات صورت گرفته جستجو کردم و آنها را بالغ بر ۴۰ حکم یافتم». کتاب ابن صائغ امروزه در دسترس نیست، اما سیوطی این ۴۰ حکم را در دو کتاب «الاتقان فى علوم القرآن» و «معتزک الاقران فى اعجاز القرآن» نقل کرده است (ر.ک: سیوطی، بی‌تا، ۲: ۲۷۲-۲۷۸؛ ۱۴۰۸، ۱: ۲۶-۳۱).

زرکشی (م ۷۹۴هـ) با وجود اینکه چندین سال بعد از ابن صائغ زنده بوده، گویا کتاب او را ندیده و خود ۲۰ مورد از این تغییرات را در ۱۲ گروه در «البرهان فى علوم القرآن» ذکر کرده است. ایشان در ابتدای این بحث می‌نویسد: «یکی از مباحث مربوط به فواصل آیات، ایقاع مناسبت در مقاطع فواصل است که در اعتدال سیاق کلام و تأثیرگذاری آن بر نفس مخاطب بسیار مؤثر است. ایجاد مناسبت میان مقاطع فواصل گاهی مستلزم خروج از نظم متعارف و قواعد اولیه ادبی است» (زرکشی ۱۴۱۵، ۱: ۱۵۶-۱۶۵). در ۲۰ موردی که زرکشی بیان کرده فقط دو مورد وجود دارد که ابن صائغ به آن اشاره نکرده است. در کتاب‌های علوم قرآنی معاصر نیز، مطالب «البرهان» و «الاتقان» نقل شده است. از جمله آیت‌الله معرفت از زرکشی پیروی نموده و ۱۴ مورد از این تغییرات را در ۱۰ گروه ذکر کرده است. ایشان

بحث خود را این گونه آغاز کرده است: «بدون تردید ریتم هماهنگ در مقاطع فواصل ترجیح دارد و به دلیل تأثیر آن در تعدیل لحن گفتار و اثرگذاری خوب آن بر روح بسیار بر آن تأکید شده است. هنگامی که بین مراعات فواصل و مراعات قواعد زبانی و لفظی تزاخم به وجود می‌آید، مراعات فاصله ترجیح دارد. همان گونه که در شعر و سجع و هر کلام ریتمی این گونه است» (۱۳۸۶، ۵: ۲۲۲-۲۲۵).

در تک‌نگاری‌های معاصر درباره فواصل در زبان عربی گاهی به این موضوع اشاره و نمونه‌هایی از این تغییرات و دگرگونی‌ها آورده شده است؛ از جمله سید خضر در کتاب «الفواصل القرآنیة» مواردی از آنها را برشمرده است. همچنین دکتر جمال محمود ابوحسان نیز در کتاب «الدلالات المعنویة لفواصل الآیات القرآنیة» و محمد امین خضری در «من اسرار المغایرة فی نسق الفاصلة القرآنیة» به مواردی از این ساختارشکنی‌های ادبی قرآن پرداخته و جنبه معناشناختی آن را تقویت نموده‌اند.

با جستجویی که انجام شد مقاله «فراهنجاری‌های ادبی در فواصل آیات و تفسیرهای زیباشناسانه و معناشناسانه آن» از حسن خرقانی (۱۳۹۰) تنها تحقیق به زبان فارسی در این باره است. ایشان در این مقاله با گزارش آنچه سیوطی از کتاب «احکام الرأی فی احکام الآی» نقل کرده، شماره‌زنی ابن صائغ را افراطی دانسته است و علی‌رغم این ادعا که موارد را در کمتر از آنچه زرکشی یاد کرده نیز می‌توان برشمرد، گونه‌های فراهنجاری‌ها را مشخص نکرده است. البته بیش از نیمی از این مقاله، به جایگاه مراعات توافق فواصل در قرائات پرداخته و آنگاه در باب چگونگی تفسیر فراهنجاری‌های فواصل به سه دیدگاه «زیباشناسانه بر پایه تناسب فواصل» و «معناشناسانه بر پایه نکته‌های معنایی» و «هم‌پایه بودن کمال معنا و زیبایی لفظ» پرداخته شده است.

اما در مقاله حاضر که به شیوه توصیفی - تحلیلی - انتقادی پردازش شده، به صورت نوآورانه گونه‌های این تغییرات در پنج دسته بازسامانی گردیده و برای هر کدام نمونه‌هایی ذکر شده است. همچنین با استفاده از آیات و به روش تفسیر قرآن به قرآن با موردپژوهی انتقادی، جنبه زیباشناختی تناسب و توافق فواصل تقویت گردیده است.

۳. مفهوم‌شناسی فاصله

کلمه فاصله اسم فاعل از ریشه «فصل» به معنای چیزی است که با جداسازی دو قسمت از یکدیگر باعث تمییز دادن و آشکار شدن آنها می‌گردد. همان‌گونه که فیروزآبادی (۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۰۴۲) گفته است: «فصل، دیوار بین دو چیز است و محل به هم پیوستگی دو استخوان از بدن مفصل است. «فاصله» مهره‌ای است که بین دو مهره دیگر در یک رشته قرار می‌گیرد و نظم موجود را از هم جدا می‌سازد» (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷: ۱۲۶؛ ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۴: ۵۰۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱: ۵۲۱؛ ازهری، ۲۰۰۱م، ج ۳۰: ۱۶۳؛ ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۳۲۹؛ زبیدی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۱۳۶).

در معنای اصطلاحی فاصله تعاریف زیادی وجود دارد. برخی آن را حروف همگون پایان آیات دانسته‌اند که باعث فهم بهتر معنا می‌شود (ر.ک: رمانی ۱۳۸۷، ص ۹۷؛ باقلانی ۱۹۹۷، ص ۶۱) برخی دیگر به اواخر آیات فاصله گفته‌اند بی‌آنکه مشخص سازند منظور حرف، واژه یا جمله آخر آیه است (ر.ک: راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۳۹۵؛ ابن منظور ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۵۲۴). زرکشی (۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۴۹) و سیوطی (بی‌تا، ج ۲، ص ۲۶۶) فاصله را کلمه آخر آیه مانند قافیه در شعر و سجع در نثر معرفی می‌کنند. همچنین گفته شده: «فاصله توافق حروف پایانی آیات در حروف روی یا وزن است» (حسنای ۱۴۰۶، ص ۲۹).

این تعاریف گرچه در نوع خود صحیح است، اما به دلیل تنوع و تعدد صور فاصله در قرآن، شامل همه فواصل لفظی و دلالتی نمی‌شود و جامع و مانع نیست. البته باید اذعان کرد تعریفی که شامل باشد، سخت است. از این رو با توجه به بررسی‌های صورت گرفته، می‌توان تعریفی دقیق‌تر ارائه کرد:

«فاصله دارای دو جنبه صوتی و دلالتی است. از جنبه صوتی، فاصله، حروف و کلمه پایانی آیه است که به آیات یک سوره نظم و آهنگی خاص می‌بخشد. و از جنبه دلالتی، عبارت و جمله پایانی و مستقل برخی آیات است که دارای اهدافی خاص بوده و با مفاد و محتوای آیه خود ارتباط معنایی وثیقی دارد» (آخوندی ۱۳۹۴، ص ۲۱؛ همچنین ر.ک: آخوندی ۱۳۹۵، ص ۸۱-۹۶). آنچه در این پژوهش مورد توجه است جنبه صوتی و لفظی فواصل است.

مراد از مراعات و هماهنگی فواصل نیز توافق و تناسب یا هم‌شکلی و نزدیکی و هم‌وزنی حروف (روی و ردف) در پایان آیات است.

۴. گونه‌های تغییرات فواصل

با بررسی انواع تغییراتی که در فواصل اتفاق افتاده است می‌توان آنها را در گونه‌های ذیل دسته‌بندی کرد:

۴-۱- افزایش حرف

افزایش حرف را در اضافه شدن حرف الف مدی و هاء سکت می‌توان مشاهده کرد:

۴-۱-۱- افزودن الف مدی

بیشتر قریب به اتفاق آیات سوره احزاب با تنوین نصب «ا» خاتمه می‌یابند. از همین رو در پایان آیات «وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا» (احزاب، ۱۰)، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطَّعِنَا اللَّهَ وَاطَّعِنَا الرَّسُولَ» (احزاب، ۶۶) و «فَأَصْلُونَا السَّبِيلَا» (احزاب، ۶۷) نیز الف مدی افزوده شده است. بر اساس قواعد عربی اسم‌های معرفه که «ال» دارند تنوین نمی‌پذیرند، اما به کلمات «الظُّنُونَا»، «الرَّسُولَا» و «السَّبِيلَا» در فرجام این آیات علاوه بر «ال» تعریف، «ا» که بدل از تنوین نصب است نیز اضافه شده است.

۴-۱-۲- افزودن هاء سکت

هاء سکت، هاء ساکنه‌ای است که جزء کلمه نیست؛ در آخر کلمه می‌آید و معنا هم ندارد. وجه کاربرد آن، تأکید بر وقف در کلمه مزبور است (موسوی بلده ۱۳۷۲، ۱۱۲). این هاء در آیات «...فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَؤُوا كِتَابِيهٗ، اِنِّي ظَنَنْتُ اَنْنِي مُلَاقٍ حِسَابِيهٗ» (حاقه، ۱۹-۲۰)، «...فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ اُوتَ كِتَابِيهٗ، وَلَمْ اُذْرِ مَا حِسَابِيهٗ» (حاقه، ۲۵-۲۶)، «مَا اَعْنِي عَنِّي مَالِيهٗ، هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيهٗ» (حاقه، ۲۸-۲۹) و «وَمَا اُذْرَاكَ مَا هِيَهٗ» (قارعه، ۱۰) برای هماهنگی و تناسب بین فواصل افزوده شده است، که به همین وسیله نوا و نغمه آیات یکسان و یک‌دست باقی مانده و تسلسل و همواری هنگام تلاوت محفوظ است که در صورت نبود آن شکستگی در کلمه و اضطراب در تعبیر ایجاد شده و قاری در تلاوت آیه احساس سنگینی می‌کند (عامر ۱۹۸۸، ۲۱۹).

۴-۲- حذف حرف و واژه

حذف حرف و واژه در گزینه‌های ذیل قابل مشاهده است:

۴-۲-۱- حذف حرف یاء

تقریباً در پایان ۹۵ آیه حرف «ی» حذف شده است. البته این حذف اختصاصی به فواصل نداشته و در غیر آن نیز رخ داده، اما در فواصل بیشتر است. حذف این حرف هم از افعال و هم از اسماء صورت می‌گیرد. «ی»های حذف شده به دو دسته اصلی و غیر اصلی تقسیم می‌شوند:

- «ی» اصلی که جزء ریشه کلمه است در پنج واژه قرآنی: «الْمُتَعَالِ» (رعد، ۹)، «التَّلَاقِ» (غافر، ۱۵)، «التَّنَادِ» (غافر، ۳۲)، «يَسْرِ» (الفجر، ۴) و «بِالْوَادِ» (فجر، ۹) حذف شده است.

- «ی» غیر اصلی همان یاء ضمیر متکلم وحده است؛ مانند: «فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَتُذْرِي» (قمر، ۱۶)، «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا» (آل عمران، ۵۰). واژه فاصله «نذری» و «اطیعونی» بوده است.

در کتاب‌های قرائت علت حذف را در ۹۴ مورد دو چیز بیان کرده‌اند: اول اینکه این حروف در چنین موضعی در زبان عربی حذف می‌شود. دوم آنکه حذف به خاطر عدم ثبت در مصحف امام است. اما مفسران علت حذف «ی» را دو چیز دانسته‌اند: اول: حذف «ی» به دلیل قرار گرفتن در فواصل؛ دوم: به علت اکتفاء به کسره.

۴-۲-۲- حذف مفعول

مانند «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى» (ضحی، ۳) که در اصل باید «فلاک» می‌بود.

۴-۲-۳- حذف متعلق افعال تفضیل

مانند: «فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى» (طه، ۷)، «وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (طه، ۷۳)، «وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى» (طه، ۱۲۷) و «وَرَزَقُ رَبُّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (طه، ۱۳۱) در افعال تفضیل همیشه باید متعلق بیاید که مشخص کند مثلاً پنهان‌تر، ماندگارتر از فلان چیز؛ اما در این آیات متعلق حذف شده است.

۴-۲-۴- حذف تمیز عدد

مانند آیه «عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ» (مدثر، ۳۰) که نگهبان یا فرشته به عنوان تمیز عدد، حذف شده است.

۴-۳- تقدیم و تأخیر

در حدود ۹۹۰ مورد (۱۵/۸۴ درصد) تقدیم و تأخیر در فواصل آیات می‌توان یافت و این نشان از اهمیت این صنعت بلاغی در قرآن دارد. گونه‌های تقدیم و تأخیر را می‌توان در دو دسته نحوی و غیر نحوی تقسیم‌بندی کرد:

۴-۳-۱- تقدیم و تأخیر نحوی

تقدیم و تأخیر نحوی را می‌توان در موارد زیر جستجو کرد:

۴-۳-۱-۱- تقدیم مفعول بر فاعل

مانند آیه «وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النَّذِيرُ» (قمر، ۴۱) که به طور معمول باید (ولقد جاء النذير آل فرعون) می‌بود، یا آیه «سَرَّابِيلُهُمْ مِّنْ فِطْرَانٍ وَتَعَشَىٰ وَجُوهُهُمُ النَّارُ» (ابراهیم، ۵۰) و یا آیه «وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (بقره، ۵۷). طبق قاعده نحوی باید (ولکن كانوا يظلمون انفسهم) می‌بود.

۴-۳-۱-۲- تقدیم جار و مجرور بر عامل یا بر مکانشان در ترکیب

(این مورد بیشترین تعداد را به خود اختصاص داده است) «وَاللَّكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (بقره، ۹۰)، «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره، ۱۰۶)، «إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» (قیامت، ۲۳). که بر اساس قاعده نحوی باید (عذاب مهین للکافرین) (ان الله قدیر علی کل شیء) و (ناظره الی ربها) می‌بود.

۴-۳-۱-۳- تقدیم ضمیر بر مرجعش

مانند آیه «فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَىٰ» (طه، ۶۷) که قاعدتاً (فاوجس موسى في نفسه خيفة) درست است.

۴-۳-۱-۴- تاخیر منادی در بعضی موارد برای فاصله

مانند آیات: «قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ» (انبیاء، ۶۲)، «وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ» (صافات، ۱۰۴)، «فَلَمَّا آتَاهَا نُودَىٰ يَا مُوسَىٰ» (طه، ۱۱)، «وَمَا تَلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ» (طه، ۱۶).

۴-۳-۱-۵- تقدیم خبر کان بر اسمش

مانند آیات: «وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (اخلاص، ۴)، «كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (روم، ۴۷) که در اصل (ولم يكن احد له كفوا) و (كان نصر المومنين حقا علينا) بوده است.

۴-۳-۱-۶- تأخیر معطوف از موضعش

مانند آیه «وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى» (طه، ۱۲۹) که در اصل (ولولا كلمة سبقت من ربك و اجل مسمى لكان لزاما) بوده است.

۴-۳-۱-۷- تأخیر مفعول از موضعش

مانند آیه «قَالَ آتُونِي أَفْرِعْ عَلَيْهِ قِطْرًا» (کهف، ۹۶) که در اصل (قال آتوني قطرا افرغ عليه) بوده است.

۴-۳-۲- تقدیم و تأخیر غیر نحوی

۴-۳-۲-۱- تقدیم فاضل بر افضل

مانند آیه «فَالْقَوَى السَّحْرَةَ سَجْدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى» (طه، ۷۰) که هارون بر موسی مقدم شده است؛ در حالی که در آیات ۱۲۲ اعراف و ۴۸ شعراء «رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ» آمده است و همچنین است در آیات ۸۴ سوره انعام، ۴۸ انبیاء، ۱۱۴ و ۱۲۰ صافات، این ترتب منطقی و طبیعی است. موسی پیامبر الوالعزم است، از هر نظر تقدم رتبی دارد.

۴-۳-۲-۲- تقدیم متأخر در زمان بر متقدم

مانند آیه «فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى» (نجم، ۲۵).

۴-۳-۲-۳- تقدیم زمین بر آسمان

مانند آیه «وَمَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ» (ابراهیم، ۳۸).

۴-۳-۲-۴- تأخیر صفت مفرد بر صفتی که از جار و مجرور به وجود آمده و جدایی آن از موصوف

مانند آیات «وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ» (بقره، ۴۹) که در اصل (بلاء عظیم من ربکم) بوده، «وَأِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ» (هود، ۱۱۰)، «وَأِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ» (ابراهیم، ۹) که در اصل (لفی شکّ مریب) بوده است.

۴-۴- معادل‌گزینی

منظور از معادل‌گزینی، گزینش ساخت‌های واژگانی به جای یکدیگر است که در گونه‌های ذیل قابل‌سازماندهی است:

۴-۴-۱- گزینش صیغه فاعل جای صیغه مفعول

مانند آیات «خُلِقَ مِن مَّاءٍ دَافِقٍ» (طارق، ۶) و «فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ» (حاقه، ۲۱) که باید (ماء مدفوق) و (عیشه مرضیه) می‌آمد.

۴-۴-۲- گزینش صیغه مفعول جای صیغه فاعل

مانند آیه «إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا» (مریم، ۶۱) و آیه «وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا» (اسراء، ۴۵) که در اصل (وعده آتیا) و (حجابا ساترا) بوده است.

۴-۳-۳- گزینش واژه مفرد جای مثنی

مثلاً در آیه «فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى» (طه، ۱۱۷) که چون فعل مربوط به آدم و حوا است باید (فتشقیاً) می‌آمد و یا در «قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى» (طه، ۴۹) که با توجه به ضمیر (کما) که مثنی است، منادی نیز باید (یا موسی و هارون) می‌آمد.

۴-۴-۴- گزینش واژه مثنی جای مفرد

در آیه «وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ» (رحمن، ۴۶) که از فراء نقل شده که در اصل (جنه) بوده است.

۴-۵-۴- گزینش واژه جمع جای مثنی

در آیه «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» (فصلت، ۱۱). خطاب به آسمان و زمین است و فعل (قالتا) هم مثنی آمده است؛ از همین رو در پایان آیه باید به جای جمع مثنی می‌آمد.

۴-۶-۴- گزینش واژه مفرد جای جمع

در آیه «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (فرقان، ۷۴) که گفته شده باید (ائمه) می‌آمد.

۴-۷-۴- گزینش واژه مونث جای مذکر

در آیات «كَلَّا بَلْ لَّا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ، كَلَّا إِنَّهُ تَذَكُّرٌ» (مدر، ۵۳-۵۴) که با توجه به ضمیر مذکر «ه» نباید «تذکره» مؤنث می‌آمد و در آیه «بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» (قیامت، ۱۴) نیز به جای «بصیره» باید (بصیر) قرار می‌گرفت.

۴-۸-۴- گزینش واژه مذکر جای مونث

در آیه «وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَاتِنِينَ» (تحریم، ۱۲) به جای (القانتات) و در آیه «تَنْزِعَ النَّاسَ كَانَهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْفَعِرٍ» (قمر، ۲۰) صفت مذکر برای نخل آمده است در حالی که در «فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَانَهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ» (حاقه، ۷) صفت نخل را مؤنث آورده است.

۹-۴-۹- گزینش صیغه عاقل جای صیغه غیر عاقل

مانند آیات «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» (یوسف، ۴) و «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (انبیاء، ۳۳) که برای خورشید و ماه و ستارگان که غیر عاقل هستند باید صفت یا فعل غیر عاقل (ساجدات) و (یسبح) یا (تسبح) می‌آمد همان گونه که در آیه «وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ» (اعراف، ۵۴) این گونه آمده است.

۹-۴-۱۰- استعمال حرف جای حرف جر دیگر

مانند آیه «بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا» (زلزال، ۵) که گفته شده در حالت عادی باید با (الی) متعدی می‌شد.

۹-۵-۵- ترجیح برخی صیغه‌ها و ترکیب‌ها

در پایان بعضی آیات صیغه‌ها و ترکیباتی آمده است که به نظر می‌رسد اگر پایان آیه و هماهنگی فواصل در کار نبود صیغه یا ترکیب دیگری به کار می‌رفت. این مسئله را در موارد زیر می‌توان مشاهده کرد:

۹-۵-۱- ترجیح بعضی صیغه‌های مبالغه بر بعضی دیگر

به عنوان نمونه آیات: «أَجْعَلِ اللَّهُ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ» (ص، ۵) که می‌توانست عجیب به جای عجاب بیاید، «وَأَشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةً طَيِّبَةً وَرَبِّ غُفُورٍ» (سبأ، ۱۵) غَفَّار هم می‌شد به جای غفور بیاید، «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا» (نوح، ۱۰) در اینجا بر عکس آیه قبل می‌شد از غفور هم استفاده کرد، «وَاتَّبِعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا» (نوح، ۲۲) به جای خسار می‌توان از خسران و خسر استفاده کرد، «مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِيرٌ» (القمر، ۸) در اینجا نیز واژه عسیر می‌توانست بیاید؛ اما در همه موارد واژه‌ای آمده است که بیشترین هماهنگی را با فواصل قبل و بعد داشته است.

۹-۵-۲- ترجیح اسم تفضیل بر صیغه مبالغه

مانند آیات «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَىٰ» (اعلی، ۱) و «وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ» (طه، ۷۳) که «الأَعْلَىٰ» بر (علی) و «أَبْقَىٰ» بر (باقی) ترجیح داده شده است.

۴-۵-۳- ترجیح جمع مکسر بر دیگر جمع‌ها

در آیه «الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ، حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» (تکثیر، ۱-۲) می‌شد جمع مکسر قبور هم که چندین بار در قرآن به کار رفته است، استفاده کرد ولی اینجا ترجیح با مقابر بوده است.

۴-۵-۴- ترجیح اسم فاعل بر اسم موصول

در آیه «وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» (عنکبوت، ۳) که باید طبق جمله پیشین (ولیعلمنَّ الذين کذبوا) می‌آمد.

۴-۵-۵- ترجیح مصدری دیگر بر مصدر فعل موجود

در آیه «وَأذْکُرُ اسْمَ رَبِّکَ وَتَبَتَّلْ إِلَیْهِ تَبْتِیْلًا» (مزمّل، ۸) به جای مصدر باب تفعّل، مصدر باب تفعیل آمده است و در آیه «وَاللَّهُ أَنْبَتْکُمْ مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا» (نوح، ۱۷) با توجه به این که فعل از باب افعال است مصدر نیز (انباتا) می‌توانست بیاید.

۴-۵-۶- ترجیح صیغه مضارع بر ماضی

در آیات «أَفْکَلَمَا جَاءَکُمْ رَسُولٌ مَّا لَا تُهَوِّیٰ أَنفُسُکُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِیْقًا کَذَّبْتُمْ وَفَرِیْقًا یَقْتُلُونَ» (بقره، ۸۷) و «کُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مَّا لَا تُهَوِّیٰ أَنفُسُهُمْ فَرِیْقًا کَذَّبُوا وَفَرِیْقًا یَقْتُلُونَ» (مائده، ۷۰) با توجه به جمله قبل از فاصله «فَرِیْقًا کَذَّبُوا» قاعدتا فعل جمله بعدی نیز باید ماضی می‌آمد.

۴-۵-۷- ترجیح صفت چیزی به جای اسمش

در آیه «وَحَمَلْنَاہُ عَلَیٰ ذَاتِ الْوَاحِیِ وَدُسِّرَ» (قمر، ۱۳) که می‌شد از خود کشتی سخن گفت، همان گونه که چندین بار نیز از فُلک سخن گفته شده است؛ اما به جای آن از صفت کشتی که «ذات الواح و دسر» هست، سخن گفته شده است.

۴-۵-۸- ترجیح غریب‌ترین واژه به دلیل غرابت معنی

مانند آیات «الْکُمُ الذَّکْرُ وَلَہُ الْأُنثٰی، تِلْکَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِیْرٰی» (نجم، ۲۱-۲۲) و «سَأَصْلِیْهِ سَقَرٌ، وَمَا أَدْرَاکَ مَا سَقَرٌ، لَا تُبْقِیٰ وَکَا تَذَرُ، لَوَآحِہٖ لُلبِشْرِ» (مدثر، ۲۶-۲۹) که واژه‌های «ضیری» و «سقر» از واژه‌های غریب در زبان عربی هستند، در جایی نیز به کار رفتند، غرابت معنایی وجود دارد و جالب‌تر این که هیچ واژه دیگری نمی‌توان جای آنها به کار برد که هماهنگی فواصل نیز حفظ شود.

۹-۵-۴- ترجیح اسم ظاهر بر ضمیر

می‌توان از این آیات مثل زد: «إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (یوسف، ۹۰)، «وَالَّذِينَ يَمَسُّونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصَلِّينَ» (اعراف، ۱۷۰) و «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ» (البقره، ۹۸) به جای واژه‌های محسنین و مصلحین می‌شد از ضمیر «هم» استفاد کرد، اما هم به دلایل معنایی و هم برای هماهنگ شدن پایان آیات اسم ظاهر را ترجیح داد (ر.ک: ابن قتیبه ۱۳۹۸ق؛ بنت الشاطی بی تا(الف)؛ بنت الشاطی، التفسیر البیانی للقرآن الکریم بی تا (ب)؛ خضر ۱۴۳۰، ۹۸-۱۳۳).

۵- بیان دیدگاه‌ها

انواع و گونه‌های تغییرات و ساختارشنکی ادبی در فواصل قرآن مشاهده شد. قرآن پژوهان و مفسران در توجیه این گونه‌ها دو دسته هستند. یک گروه باورمندان به تناسب و توازن فواصل اند، که میان جنبه لفظی و ظاهری و جنبه محتوایی و معنایی، جانب اولی را و دسته دیگری که جانب جنبه محتوایی و معنایی را می‌گیرند. به بررسی دیدگاه هر دو دسته پرداخته می‌شود:

۱-۵- دیدگاه موافقان تغییر برای هماهنگی فواصل

بسیاری از عالمان در کنار احتمالات دیگر تغییرات و فراهنجاری‌های ادبی فواصل را به دلیل هماهنگی و مراعات فواصل دانسته‌اند. به عنوان مثال فراء که به نظر می‌رسد اولین کسی است که از حذف کاف در «قَلَى» و تناسب فواصل سوره ضحی سخن گفته به این مطلب نیز اشاره می‌کند که به کاف «مَا وَدَّعَكَ» اکتفا شده و به همین جهت بعد از «قَلَى» دیگر کاف نیامده است. همچنین می‌نویسد معنی در این آیه روشن است (بی تا، ۳: ۲۷۳-۲۷۴). یعنی چنین نیست که حذف کاف معنی را دچار مشکل کند.

دیگر عالمان نیز همین گونه‌اند؛ یعنی معتقدند هنگامی که تغییری در نظم پذیرفته شده زبان عربی در پایان آیات رخ می‌دهد، یکی از گزینه‌ها که از قوت بیشتری برخوردار است، مراعات تناسب و هم آهنگی فواصل است، نه این که دیگر احتمالات را باید رد و یا انکار کرد. قرآن به عنوان سخن خداند ظرفیت قبول چندین احتمال را در یک مورد مشخص دارد و به همین دلیل ابن صائغ در پایان موارد

۴۰ گانه خود می‌نویسد: «در توجیه خروج از اصل (ادبی) در آیات مذکور، امور دیگر به همراه مراعات تناسب ممتنع نیست؛ زیرا همان گونه که در حدیث نیز آمده است قرآن کتابی است که عجایبش تمام نمی‌شود» (سیوطی، بی تا، ۲: ۲۷۸؛ ۱۴۰۸، ۱: ۳۱).

زرکشی نیز در موارد بسیاری به احتمالات دیگر نیز اشاره کرده است؛ مثلاً در اضافه شدن الف مدی در آیه ۱۰ سوره احزاب می‌نویسد: «برخی اضافه شدن «الف» به خاطر تناسب پایان آیات را منکر شدند، همان گونه که گروهی به آیات «وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ» (احزاب، ۴) و «فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا» (احزاب، ۶۷) در سوره احزاب اشاره کرده‌اند که هر کدام پایان آیه هستند و در یکی الف افزوده شده و به دیگری افزوده نشده است. اگر مسئله تناسب فاصله بود باید به همه افزوده می‌شد» (۱۴۱۵، ۱: ۱۵۷).

همو درباره مفرد آمدن آنچه در اصل باید جمع باشد؛ مانند: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ» (قمر، ۵۴) بعد از نقل سخن فراء که می‌گوید اصل آن (انهار) است و برای تناسب پایان آیات «نَهَرٍ» آمده، به احتمال دیگر نیز اشاره می‌کند و آن اینکه گفته شده نهر به معنای روشنایی و وسعت است و اگر این باشد از این باب خارج می‌شود (همان، ۱۵۹).

یا در تأخیر آنچه که باید مقدم باشد آیه «فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى» (طه/۶۷) را مثال می‌زند و تأخیر فاعل را که موسی است به دلیل رعایت فاصله آیه بر می‌شمرد، بلافاصله به حکمت دیگری نیز اشاره می‌کند و آن این است که نفس در صورت تأخیر به شناخت فاعل «اوجس» اشتیاق بیشتری پیدا می‌کند (همان، ۱۵۸).

و بالاخره در پایان گفتار خود در این زمینه به دل نگرانی طرف مقابل که عقیده او را ندارد و به نظر می‌رسد تا آن روز برجسته‌ترین چهره آنها زمخشری است توجه نشان داده و سخن او را نیز نقل می‌کند که معتقد است مراقبت بر فواصل بدون توجه به استحکام معنا نیکو نیست و انتخاب واژگان جذاب بر گوش و روان بر زبان، زیبا نیست مگر زمانی که در اختیار معانی صحیح و منظم باشند. به عنوان مثال در آیات «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» (بقره، ۳) و «وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» (بقره، ۴) رعایت تناسب در عطف بین جمله‌های فعلیه فقط به دلیل فاصله نیامده است، زیرا فقط یک امر لفظی است و در عین حال اختصاص نیز مد نظر است (همان، ۱۶۴-۱۶۵).

به هر حال این گروه بر این باورند که تغییرات و دگرگونی‌های پایان آیات به دلیل مراعات تناسب و توازن فواصل است و هر کجا که تقدیم و تاخیری و یا کم و زیاد شدن حرف یا کلمه‌ای و جایگزینی واژه‌ای را دیده‌اند، یکی از عوامل را تناسب فواصل بیان کرده، با این حال وجود حکمت‌های دیگر را نیز رد نکرده و به آنها نیز اشاره کرده‌اند.

۲-۵- دیدگاه مخالفان تغییر برای تناسب فواصل

در مقابل گروهی دیگر از عالمان هم هستند که به عوامل و حکمت‌های معنوی بسیار بیشتر باور دارند. مخالفت اینان با گروه قبل از همان زمان‌های اولیه وجود داشته و تا امروز نیز ادامه دارد و بر دامنه آن نیز گاهی افزوده شده است؛ گاه به صورت موردی و جزئی و گاه به صورت کلی.

شاید یکی از اولین مخالفت‌های جدی و شدید که جزئی و موردی و همراه با غلظت و شدت است از ابن قتیبه (۲۱۳-۲۷۶) در آیه ۴۶ سوره رحمن باشد. ایشان در مقابل نظر فراء که گفته منظور از «جَنَّاتٍ» (جنه) است ولی برای مراعات فواصل سوره با «ان» به کار رفته، بر او خشم گرفته و گفته که در پایان آیات زیاد شدن هاء سکت و الف و یا حذف همزه و حرفی دیگر جایز است، اما چگونه ممکن است خداوند به دلیل رئوس آیات دو بهشت وعده دهد، اما سپس آن را یکی قرار دهد. پناه بر خدا، چگونه این ممکن است در حالی که آن را به صفات دوگانه توصیف کرده و گفته است: «ذَوَاتًا أَفْنَانٍ» (رحمن، ۴۸) و یا بگوید: «فِيهِمَا...». ر.ک: (ابن قتیبه ۱۳۹۸، ۴۴۰-۴۴۱؛ سیوطی، بی تا، ۲: ۲۷۵؛ معرفت ۱۳۸۶، ۵: ۲۲۵). البته از سخن ابن قتیبه روشن می‌شود که او نیز با اصل موضوع تناسب و توازن فواصل مخالفتی ندارد اما در این مورد خاص دیدگاه فراء را بر نتاییده و بر او خشم گرفته است. همان گونه که در «البرهان» آمده و با رجوع به تفسیرکشاف نیز قابل مشاهده است، زمخشری نیز با این نظر موافق نبوده و بسیاری از این تغییرات و تقدیم و تأخیرها را به گونه‌ای دیگر توجیه کرده است. به صراحت نیز ابراز داشته که صرف محافظت بر فاصله نیکو نیست مگر آن که به همان شیوه‌ای که حسن نظم اقتضاء می‌کند، معنی بر استواری خود باقی بماند.

در دوران معاصر خصوصاً بعد از عایشه عبدالرحمن بنت الشاطی (م ۱۴۱۹هـ) جریان مخالفت با ارجاع تغییرات و دگرگونی‌ها به تناسب و توازن فواصل رشد چشمگیری نموده است. بنت الشاطی در

تفسیر بیانی خود و همچنین در کتاب «الاعجاز البیانی للقرآن و مسائل ابن ازرق» صراحتاً با این دیدگاه مخالفت نموده و بیان می‌دارد که برای این تغییرات باید در پی عوامل دیگری غیر از تناسب و هم‌آهنگی بود. ایشان به عنوان نمونه از سوره ضحی سخن گفته و نظر فراء و پیروانش را در حذف کاف (قلی) به علت مراعات فاصله تخطئه کرده است (بی‌تا(الف)، ۲۶۸-؛ بی‌تا(ب) ۱: ۳۴-۳۵؛ ۵۱؛ ۹۰-۹۲؛ ۲۰۱).

نویسندگان دیگری نیز از جمله محمود ابوحسان در «الدلالات المعنویة لفواصل الآیات القرآنیة» و محمد امین خضری در «من اسرار المغایرة فی نسق الفاصلة القرآنیة» بسیاری از این نمونه‌ها را مورد بحث و بررسی قرار داده و عوامل معنوی را دخیل در این تغییرات و دگرگونی‌ها دانسته‌اند.

۳-۵- دیدگاه صحیح

نگارنده بر این باور است که ساختارشکنی‌های ادبی قرآن در فواصل بیش از اینکه جنبه محتوایی و معناشناسانه داشته باشد، جنبه لفظی و زیباشناختی دارد. برای اثبات این دیدگاه نمونه‌ای از آیاتی که تقدیم و تأخیر در آنها به کار رفته یعنی بند «ج» گونه‌های تغییرات فواصل فوق الذکر، مورد بررسی واقع می‌شود. تقدیم و تأخیر از اموری است که در علوم بلاغت از آن سخن گفته می‌شود و موجب زیبا و رساتر شدن کلام می‌گردد. از نظر معنا و محتوا نیز حصر و اهتمام به مطلب را می‌رساند. اما در پایان آیات کارکرد دیگری نیز پیدا می‌کند که رعایت فواصل است. بسیاری از آیات قرآن با فعل پایان می‌یابد و طبق قواعد نحوی مفعول به، مفعول مطلق یا دیگر متعلقات باید بعد از فعل قرار گیرند؛ اما برای هماهنگی و توافق فواصل در بیشتر سوره‌ها که با «ون» یا «ین» ختم می‌شوند این متعلقات قبل از فعل قرار می‌گیرند.

برای بررسی این مورد به ۳۵ جلد ابتدایی تفسیر تسنیم مراجعه گردید. در این مطالعه و بررسی حداقل در تفسیر ۲۱ آیه توجه به تقدیم و تأخیر مشاهده می‌شود که از این تعداد فقط یکی از آنها به جهت رعایت فواصل قلمداد شده و در ده آیه نیز به هر دو جنبه محتوایی و لفظی اشاره شده است؛ اما در ده مورد دیگر فقط سخن از جنبه معنایی و محتوایی است.

آیت الله جوادی آملی (۱۳۹۰، ۱۵: ۴۲۳) در آیه «مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (آل

عمران، ۱۱۷) تقدیم کلمه «أَنْفُسَهُمْ» در «وَلَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» را فقط برای رعایت بخش پایانی آیات دانسته است و نه برای حصر، زیرا چنان بیدادگران دنیاطلب، گاهی به دیگران نیز ستم روا می‌دارند.

نکته قابل توجه این است که در این آیه سه بار واژه ظلم آمده است. یک بار در مورد خداوند که آن را از او نفی کرده است و دو مرتبه دیگر درباره کافران. در دو جمله اول تقدیم و تأخیر رخ نداده است. مفسر از عدم تقدیم و تأخیر در «وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ» استفاده کرده و می‌نویسد: «اگر آیه می‌خواست ظالم بودن را از خدا سلب کند، می‌بایست با تقدیم کلمه «الله» مطلب را بیان می‌فرمود؛ مانند: «وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ» (غافر، ۳۱) و «وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ» (فصلت، ۴۶) که با تقدیم کلمه رب هر گونه ستمی را از مقام ربوبی نفی فرموده است، ولی در آیه مورد بحث ظالم نبودن خدا مطرح نیست، بلکه در این باره است که آن تبهکاران خود به خویشتن ستم کرده‌اند. از این رو می‌فرماید: «وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ». پس همین که می‌فرماید خدا به آنان ستم نکرد، معنایش آن است که آنان به خود ستم کرده‌اند» (همان). آن گاه ایشان تقدیم «أَنْفُسَهُمْ» را برای رعایت فواصل دانسته است.

اما تفاوت تعبیر در تفسیر آیات مشابه نیز از نکات قابل تأمل است. در تفسیر آیه «... وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّانَ وَالسَّلْوَى كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (اعراف، ۱۶۰) که با آیه پیشین شباهت دارد افزون بر رعایت فواصل به جنبه معنایی نیز اشاره رفته است: «در فقره «وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» تقدیم «أَنْفُسَهُمْ» بر «يَظْلِمُونَ» به دو جهت ادبی و تفسیری است: جهت ادبی، رعایت هماهنگی ختم آیات به نون است و جهت تفسیری و معنوی، افاده حصر ظلم انسان به خود، چون ستم به دیگران سایه ظلم انسان به خویشتن است...» (همان، ۳۰: ۵۲۱). همچنین در تقدیم «أَنْفُسَهُمْ» در آیه «سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ» (اعراف، ۱۷۷) نیز به هر دو جنبه اشاره شده است (همان، ۳۱: ۲۰۴). اما در آیه «... وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّانَ وَالسَّلْوَى كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (بقره، ۵۷) که بسیار شبیه به آیه ۱۶۰ سوره اعراف است هیچ اشاره‌ای به رعایت فواصل نشده و فقط جنبه معنایی مورد توجه قرار گرفته است: «حصر بازگشت ظلم به خود ظالمان صرف نظر از این که از مجموع نفی و اثبات در «وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» به دست می‌آید، از تقدیم مفعول «أَنْفُسَهُمْ» بر فعل «يَظْلِمُونَ» نیز استفاده می‌شود» (همان، ۴: ۵۳۷).

ملاحظه می‌شود که در آیه اول بحث حصر مطرح نیست، اما در سه آیه دیگر که کاملاً شبیه آیه اول است موضوع حصر مطرح می‌شود، با اینکه خود مفسر در آیه اول می‌نویسد: «چنان بیدادگران دنیاطلب، گاهی به دیگران نیز ستم روا می‌دارند». نکته‌ی جالب این است که واژه ظلم و مشتقاتش ۳۲ مرتبه در قرآن در کنار نفس و مشتقاتش قرار گرفته؛ اما فقط ۱۳ بار نفس (انفس) بر ظلم مقدم شده است و همه موارد نیز فقط در پایان آیات است. در آیات ۵۴ و ۲۳۱ سوره بقره، ۱۱۷ و ۱۳۵ سوره آل عمران، ۱۱۰ سوره نساء، ۲۳ سوره اعراف، ۳۶ سوره توبه، ۱۰۱ سوره هود، ۴۵ سوره ابراهیم، ۴۴ سوره نمل، ۱۶ سوره قصص، ۱۹ سوره سبأ و ۱ سوره طلاق، بحث ظلم به خود در میانه آیات آمده و (نفس) بر (ظلم) مقدم نشده است. پرسش این است که چرا انحصار و اهتمام به ظلم بر خود فقط در پایان آیات صورت می‌گیرد و هیچ‌گاه در ابتدا یا وسط آیات این انحصار و اهتمام مطرح نمی‌شود؟

آیا نمی‌توان نتیجه‌ی گرفت عاملی جز رعایت فواصل برای تقدیم و تأخیر وجود ندارد؟ کافی است دو دسته از آیات را با هم مقایسه کنیم تا متوجه شویم که تفاوتی میان آنها نیست. تنها چیزی که باعث شده «انفسهم» در آیه سوره هود بعد از «ظلموا» بیاید و در آیات دیگر قبل از «یظلمون»، آن است که در سوره هود بحث ظلم در میانه آیه واقع شده است و در ۱۳ مورد دیگر در پایان آیات و برای توافق و رعایت فواصل باید این گونه می‌آمد.

این مطلب را در نمونه‌های دیگر نیز می‌توان مورد بررسی قرار داد. آیت الله جوادی در تفسیر عبارت پایانی آیه «وَلَكِنَّ مَثُومًا أَوْ قَتَلْتُمْ لِإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ» (آل عمران، ۱۵۸) نوشته است: «آوردن اسم ظاهر «الله» به جای ضمیر و تقدم آن بر فعل «تُحْشَرُونَ» نشانه عظمت هجرت و حصر آن به سوی خداست، گرچه رعایت پایان آیه‌های مورد بحث که به صورت فعل جمع است نیز اقتضای این تقدم را دارد» (همان، ۱۶: ۱۳۱). در آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ» (انفال، ۳۶) نیز به هر دو جنبه محتوایی و رعایت فواصل تقدیم و تأخیر توجه شده است: «تقدیم مفعول در «إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ» تنها به جهت رعایت فواصل آیات نیست، آیات پیشین با «تَكْفُرُونَ» (۳۵)، «لَا يَعْلَمُونَ» (۳۴)، «يَسْتَغْفِرُونَ» (۳۳) و آیه پسین نیز با «الْحَاسِرُونَ» (۳۷) پایان یافته‌اند و در پایان این آیه نیز «يُحْشَرُونَ»

یاد شده تا فاصله آیات هماهنگ شود. این یادکرد، افزون بر رعایت فواصل، مفید حصر نیز هست، یعنی تنها راه کافران رفتن به جهنم است و در قیامت، راه دیگری ندارند که مثلاً وارد اعراف یا جای دیگری شوند» (همان، ۳۲: ۴۳۳-۴۳۲). مشاهده می‌شود که مفسر در این دو آیه به رعایت فواصل نیز توجه ویژه داشته، اما در آیه «بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (انفال، ۲۴) که بسیار شبیه آیه اول است فقط به جنبه محتوایی تقدیم اشاره کرده است: «تقدیم «إِلَيْهِ» بر «تُحْشَرُونَ» مفید حصر و به این معناست که معاد همگان تنها به سوی خداست، چنان که مبدئی جز او نیست و در واقع، در مقابل وعده پیشین وعید می‌دهد که اگر دعوت خدا و رسول (ص) را اجابت نکنید، بدانید که حشرتان با خداست» (همان، ۳۲: ۲۸۲).

در این موارد نیز با مراجعه به قرآن و بررسی واژه «حشر» و مشتقات آن به نتیجه جالبی می‌توان رسید. «حشر» و مشتقات آن ۴۳ مرتبه در قرآن به کار رفته که از این تعداد ۱۶ بار آن با حرف «الی» همراه شده است. از این تعداد نیز ۱۰ بار حرف «الی» با مجرورش بر فعل مقدم شده و ۶ بار به طور عادی بعد از فعل آمده است. نکته جالب توجه آن که تمام ۱۰ بار مذکور در پایان آیات ۲۰۳ سوره بقره، ۹۶ سوره مائده، ۳۸ و ۷۲ سوره انعام، ۷۹ سوره مومنون، ۹ سوره مجادله و ۲۴ سوره ملک و سه آیه فوق الذکر است. اما در شش آیه «يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا» (مریم، ۸۵)، «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَى جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمِهَادُ» (آل عمران، ۱۲)، «وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ» (فصلت، ۱۹)، «وَأُنذِرُ بِهِ الَّذِينَ يُخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (انعام، ۵۱)، «الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا» (فرقان، ۳۴) و «لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا» (نساء، ۱۷۲) فعل «حشر» با «الی» به صورت معمولی آمده است. سه آیه حشر به سوی نار و جهنم و سه آیه آن حشر به سوی خداوند است. در پنج آیه اول حشر در میانه آیه قرار گرفته و ساختار طبیعی و نحوی جمله حفظ شده است. در آیه سوره نساء نیز گرچه در پایان آیه واقع شده ولی چون فواصل با تنوین نصب خاتمه می‌یابند تغییری ایجاد نشده است، اما مواردی که واژه حشر در پایان آیات واقع شده همه در سوره‌هایی است که حرف پایانی

بیشتر آیات «نون» است؛ به همین جهت، برای رعایت و هماهنگی فواصل حرف جر «الی» همراه با مجرور خود بر فعل مقدم شده است.

در تفسیر آیه «قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُنَا الَّذِي يَتُولُونَنَا فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» (انعام، ۳۳) به تقدیم و تأخیر در جمله پایانی توجه شده است: «تقدیم مفعول بر فعل در «آیاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» صرفاً برای رعایت سجع نیست - پایان آیات پیشین و پسین نون است - بلکه برای بیان اهمیت آیات الهی و قباح‌ت انکار و تکذیب پیشینیان است» (همان، ۲۵: ۱۳۰). در این جا نیز باید گفت گرچه به هر دو جنبه لفظی و معنوی تقدیم و تأخیر اشاره شده، اما وقتی فعل‌های «جحدوا»، «يجحد» و «يجحدون» که ۱۳ مرتبه در قرآن استعمال شده مورد بررسی واقع می‌شود، نتیجه به دست آمده، جالب است. فقط شش بار مفعول آن بر فعل مقدم شده که هر شش بار در سوره‌های انعام، اعراف، نحل، غافر و فصلت در پایان آیه واقع شده که حرف غالب پایانی آیات نون است. از جمله آیاتی که مفعول این فعل بعد از آن و به طور طبیعی آمده است آیه: «... فَمَا أُغْنِي عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَآ أُبْصَرُهُمْ وَلَآ أُفْنِدُهُمْ مِّنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (احقاف، ۲۶) است که عبارت «إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ» در میانه آیه آمده است.

آیت الله جوادی در تفسیر آیه «ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً لِّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ» (انعام، ۱۵۴) نیز اهتمام به لقای الهی را موجب تقدیم متعلق فعل بر فعل خود می‌داند. هر چند به رعایت فواصل آیات نیز اشاره کرده و آن را جهت دیگر برمی‌شمارد (همان، ۲۷: ۵۳۷). اما قابل ذکر است که واژه‌های «لقاء»، «لقاءنا» و «لقاءه» بیست و چهار بار در قرآن استعمال شده و از این تعداد تنها چهار مرتبه در آیات ۱۵۴ سوره انعام، ۲ سوره رعد، ۸ سوره روم، ۱۰ سوره سجده بر فعل خود مقدم شده و هر چهار بار نیز در جمله پایانی آیه قرار گرفته‌اند.

ایشان در تفسیر آیه «وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ» (اعراف، ۲۱) نیز گفته است: «تقدیم «لَكُمَا» بر «النَّاصِحِينَ» ضمن رعایت فواصل آیات اهتمام به متعلق را هم در بردارد» (همان، ۲۸: ۲۸۹). در این جا هم باید یادآوری کرد که از حدود پانزده مرتبه‌ای که واژه «نصح» و مشتقات آن به کار رفته تنها زمانی که در پایان آیه واقع شده است مفعول آن بر اسم فاعل مقدم شده است.

در تفسیر آیه «وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ» (توبه، ۶۵) نیز تقدیم متعلق بر فعل به هر دو جنبه معنایی و رعایت فاصله نسبت داده شده است: «گفتنی است که حصر در کلام منافقان از کلمه «إِنَّمَا» و در پاسخ الهی از تقدیم متعلق بر فعل برداشت می‌شود... البته این تقدیم مفید نکات دیگری نیز هست، مانند رعایت فواصل آیات که به «نون» ختم شده است» (همان، ۳۴: ۱۸). قابل ذکر است که فعل «یستهزئون» چهارده بار در قرآن به کار رفته که تمام موارد در پایان آیات است و متعلق بر آن مقدم شده است.

با توجه به موارد فوق می‌توان نتیجه گرفت آنچه در درجه اول اهمیت قرار دارد جنبه لفظی و ظاهری و زیباشناختی فواصل است تا جنبه معنایی و محتوایی. البته باید اشاره کرد که بیشتر مفسران در زمینه دگرگونی‌ها و فراهنجاری‌های فرجام آیات آن گونه که شایسته است، وارد نشده و در مواردی نیز که به جنبه ظاهری و توافق فواصل اشاره کرده‌اند، همراه با احتیاط است و سعی کرده‌اند بلافاصله یا قبل از آن به جنبه معنایی و محتوایی اشاره نمایند. در صورتی که در مواردی مانند تقدیم و تاخیرها وجه اصلی جنبه لفظی و ظاهری یعنی توافق و هماهنگی فواصل است.

یادآوری این مطلب نیز ضروری است که مخالفت با جنبه زیباشناختی و در پی عوامل و حکمت‌های دیگر بودن ارزشمند و ذی‌قیمت است؛ چرا که تدبر در معانی و محتوای آیات قرآن کریم و جستجوی عوامل و حکمت‌های دیگر دستاوردهای بسیار عظیمی را به بار خواهد آورد و بهره‌های فراوان‌تری را نصیب مسلمانان خواهد ساخت و خود نیز به تدبری عمیق‌تر منتهی خواهد شد. اما توجه به این نکته لازم است که نباید دچار افراط و زیاده‌روی شد تا حدی که خود را به تکلف انداخته و برای هر موردی از این تغییرات دنبال علل و عوامل معنوی بود.

نتیجه

از آنچه در این مقاله بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که:

۱. تناسب و هم‌آهنگی در کلام موضوع مهمی است که جایگاه ویژه‌ای در زبان عربی به خود اختصاص داده است.
۲. در پایان آیات قرآن کریم ضمن مشاهده هم‌آهنگی و تناسب فواصل، دگرگونی و تغییراتی از نظر لفظی و ساختار ادبی مشاهده می‌شود.
۳. ساختارشکنی‌های لفظی و ادبی در پنج گونه کلی «افزایش حرف»، «حذف حرف و کلمه»، «تقدیم و تأخیر»، «معادل‌گزینی» و «ترجیح بعضی صیغه‌ها و ترکیب‌ها» قابل دسته‌بندی است.
۴. مفسران و قرآن‌پژوهان در زمینه دگرگونی‌ها و تغییرات در فواصل، از قرون اولیه تا کنون به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند.
۵. گروهی ساختارشکنی‌های لفظی و ادبی را به جهت هم‌آهنگی و مراعات تناسب فواصل دانسته‌اند؛ گرچه در برخی موارد جانب معنا را نیز فروگذار نکرده‌اند.
۶. گروهی دیگر به هیچ روی موافق جنبه لفظی و زیباشناسانه این فراهنجاری‌های ادبی قرآن نبوده و به بیان توجیحات معنایی و محتوایی که گاهی نیز همراه با افراط و زیاده‌روی بوده است، پرداخته‌اند.
۷. با موردپژوهی آیات دارای تقدیم و تأخیر در فواصل و مقایسه آنها با آیات مشابه روشن می‌گردد که ساختارشکنی‌ها در فواصل صرفاً به دلیل جنبه زیباشناختی و نظم‌آهنگ آیات است. البته از آنجا که قرآن معجزه است، نمی‌توان و نباید جنبه معناشناختی این تغییرات را از نظر دور داشت؛ گرچه به هیچ روی برای به دست آوردن توجیحات معنایی و محتوایی نباید افراط و زیاده‌روی نمود.

پیشنهاد

هر کدام از این انواع پنج‌گانه ساختارشکنی‌های ادبی قرآن می‌تواند موضوع یک پایان‌نامه کارشناسی ارشد قرار گرفته تا با استفاده از موردپژوهی آیات و بررسی تفاسیری که در این زمینه مطلبی گفته‌اند، حق مطلب ادا گردد.

منابع

قرآن کریم

- ۱- ابن سیده، علی بن اسماعیل. (بی تا). *اعراب القرآن*. بی جا.
- ۲- ابن سیده، علی بن اسماعیل. (۱۴۲۱). *المحکم والمحیط الاعظم*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۳- ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا. (۱۳۹۹ق). *معجم المقاییس اللغه*. بیروت: دار الفکر.
- ۴- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم الدینوری. (۱۳۹۸ق). *غریب القرآن*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۵- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- ۶- ابوحسان، جمال محمود. (۱۴۳۱). *الدلالات المعنویة لفواصل الآيات القرآنیة*. عمان: دار فتح.
- ۷- ازهری، محمد بن احمد. (۲۰۰۱). *تهذیب اللغه*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۸- آخوندی، علی اصغر. (۱۳۹۵ش). "بررسی تطبیقی تعاریف فاصله قرآنی". *مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت) (۴۴): ۸۱-۹۶*.
- ۹- —. (۱۳۹۴ش). *فواصل و چگونگی ارتباط معنایی آنها با آیات*. تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۰- باقلانی، محمد بن طیب. (۱۹۹۷). *اعجاز القرآن*. قاهره: دار المعارف.
- ۱۱- بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن. (بی تا) (الف). *الاعجاز البیانی للقرآن و مسائل ابن الارزق دراسة قرآنیة و بیانیة*. دوم. قاهره: دار المعارف.
- ۱۲- —. (بی تا) (ب). *التفسیر البیانی للقرآن الکریم*. هفتم. قاهره: دار المعارف.
- ۱۳- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۱ش-). *تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم*. قم: نشر اسراء.
- ۱۴- حسناوی، محمد. (۱۴۰۶). *الفاصله فی القرآن*. بیروت: المکتب الاسلامی.
- ۱۵- خرقانی، حسن. پاییز و زمستان (۱۳۹۰). "فرا هنجاری‌های ادبی در فواصل آیات و تفسیرهای زیباشناسانه و معناشناسانه آن". *مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث* ۸۷: ۱۰۹-۱۳۶.
- ۱۶- خضر، سید. (۱۴۳۰). *الفواصل القرآنیة دراسة البلاغیة*. بی جا: مکتبه الآداب.
- ۱۷- خضری، محمدامین. (۱۹۹۳). *من اسرار المغایرة فی نسق الفاصله*. قاهره.
- ۱۸- راغب اصفهانی. (بی تا). *معجم مفردات الفاظ القرآن*. بی جا: دار الکتب العربی.
- ۱۹- رمانی، علی بن عیسی، خطابی، و عبدالقاهر جرجانی. (۱۳۸۷ق). *النکت فی اعجاز القرآن*. فی ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن. دوم. قاهره: دار المعارف.

- ۲۰- زبیدی، محمدبن محمدبن عبدالرزاق الحسینی. (بی‌تا). تاج‌العروس من جواهر القاموس. بی‌جا: دار الهدیه.
- ۲۱- زجاج، ابراهیم بن سری. (۱۴۰۸). معانی القرآن و اعرابه. بیروت: عالم‌الکتاب.
- ۲۲- زرکشی، محمد بن عبدالرحمان. (۱۴۱۵). البرهان فی علوم القرآن. جلد دوم. بیروت: دارالمعرفه.
- ۲۳- سیبویه، عمرو بن عثمان. (بی‌تا). الکتاب. بی‌جا.
- ۲۴- سیوطی، جلال‌الدین. (بی‌تا). الاتقان فی علوم القرآن. بیروت: دارالجمیل.
- ۲۵- —. (۱۴۰۸). معتبرک الاقران فی اعجاز القرآن. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۲۶- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۰۸). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
- ۲۷- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹). التبیان فی تفسیر القرآن. بی‌جا: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ۲۸- عامر، فتحی احمد. (۱۹۸۸). فکرة‌النظم بین وجوه الاعجاز فی القرآن الکریم. اسکندریه: المعارف.
- ۲۹- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۱). مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر). بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۳۰- فراء، یحیی بن زیاد. (بی‌تا). معانی القرآن. مصر. قاهره؟: دار المصریه للتألیف و الترجمة.
- ۳۱- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰). کتاب العین. قم: انتشارات هجرت.
- ۳۲- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۶). القاموس المحیط. جلد هشتم. بیروت: مؤسسه الرساله.
- ۳۳- کرمانی، محمود بن حمزه. (بی‌تا). غرایب التفسیر و عجایب التأویل. بیروت، جده: دارالقبله
للثقافه الاسلامیه، مؤسسه علوم القرآن.
- ۳۴- معرفت، محمد هادی. (۱۳۸۶). التمهید فی علوم القرآن. قم: مؤسسه تمهید، ذوی القربی.
- ۳۵- موسوی بلده، سید محسن. (۱۳۷۲). حلیه القرآن. هشتم. تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان
تبلیغات اسلامی.
- ۳۶- نیشابوری، حسن بن محمد. (۱۴۱۶). غرایب القرآن و رغایب الفرقان. بیروت: دارالکتب العلمیه.

Reorganizing Views and Types of Verbal and Literary Deconstruction in the Quranic Discourse

Ali Asghar Akhondi²

Abstract

Metaphor is one of the most common and widely-used cognitive processes that can represent the characteristics of the culture and ideology of a society or a school. According to the theory of *conceptual metaphor*, in metaphors and their linguistic expressions, cognition and culture are intertwined and become a single conceptual combination. What we call conceptual metaphor is as much cognitive as it is cultural in nature. Accordingly, we assume the formation of conceptual metaphors of the Holy Qur'an as related to the culture of the revelation era and in the present analytical-comparative study, by comparing metaphorical expressions in the poems of the Age of Ignorance and ayahs of the Holy Qur'an, a new explanation of the discourse of the relation between the Qur'an and the culture of the revelation era has been obtained. The Holy Qur'an has used the culture of the revelation era and by changing the target domains of metaphors, it has changed the centrality of the world and its related life in the metaphors of the poems of the Age of Ignorance to the centrality of monotheism in its metaphorical expressions, and has thus established a new culture by drawing a worldview of revelation within metaphors. Another finding of this research was that this theory negates "the revelation being influenced by the culture of the revelation era".

Keywords: final letters of ayahs, verbal and literary deconstruction, proportionality of final letters of ayahs, fronting and tailing, *Tasneem Tafsir*

1. Date Received: April 23, 2020; Date Accepted: August 26, 2020

2. Assistant Professor, Shahroud University of Technology; Email: ali15as51@yahoo.com